



ها و خلافا لابن جنی ها را نخوانیم که می گویند: ای وای شهریه ات حرام شد، و اگر بخوانیم که می بینیم جز وقت تلف کردن چیزی نیست. استاد خیلی طولانی شد و حتما شما خسته شدید. مرا ببخشید ولی بدانید که اینها درد دل تمام طلاب است. وقتی می بینیم در جامعه و در بین جوانان، چقدر به ما طلبه ها احتیاج است و چقدر مشکلات اخلاقی که و اعتقادی در بین آنها بیداد می کند و ذره ذره از ایمان آنان می خورد و چقدر به کار فرهنگی نیاز است، دیگر نسبت به دروس حوزه دلسرد می شوم. خواهشا نگویید که تو الآن وظیفه ات خواندن این دروس است و در آینده باید خدمت کنی، که در اینصورت به شما می گویم: ده سال درس بخوانیم و بعد هم بریم درس خارج و بعد هم یک مسجد و منبری بگیریم! پس چه کسی در این میان به داد جوانان برسد. همه ی جوانان که مسجد نمی آیند! پس اون کسانی که مسجد نمی آیند، همینطور باید در گمراهی به سر ببرند و ما هم هیچ کاری نکنیم. آیا می دانید چند در صد جوانان، گرفتار عادت به استمنا شده اند که به خود بنده راجع به درمان این مشکل رجوع کرده اند؟! اینها را اگر ما طلبه ها حل نکنیم پس چه کسی باید حل کند؟ به که بگوییم این دردها را؟! استاد همانطور که به فرموده ی شما، شیوه ی طلبگی در این زمانه تغییر کرده، به نظر من حقیر، شیوه ی تفقه در دین هم تغییر کرده. در قدیم، شیوه ی تفقه در دین این بود که بیاییم ببینیم که علمای نحو، راجع به فلان حرف چه نظری داده اند تا آن نظر درست تر را انتخاب کنیم یا ببینیم که علمای فقه راجع به فلان مسئله ی فقهی چه نظری داده اند تا نظر درست تر را انتخاب کنیم. ولی به نظر من در حال حاضر، فقیه کسی است که در مشکلات اخلاقی و اعتقادی جامعه تفقه کند و عمیق بشود و را درمان پیدا کند. چرا ما باید کتاب سیوطی را که محض رضای خداوند یک حدیث هم در آن نیاورده است بخوانیم؟ چرا کتب صرفی و نحوی جدیدی را که در آنها مثالهایی با احادیث ناب است را نخوانیم؟ تا هم ادبیات عرب خوانده باشیم و هم حدیث یاد گرفته باشیم. در تابستان امسال، حضوری خدمتتان رسیدم. شما گفتید در این ده سال تو فقط وظیفه ات خواندن با دقت دروس حوزوی است و اگر در این ده سال هیچ کتاب غیر درسی هم نخواندی اشکال ندارد. ولی استاد یعنی در این ده سال که دشمن، اینهمه دارد رخنه ی فرهنگی می کند، ما مثل کبک سرمان را داخل این کتابها بکنیم و دنبال مرجع ضمیر بگردیم؟ استاد در حوزه حتی هدف از فهم ادبیات که برای فهم قرآن است هم به فراموشی سپرده شده. علامه حسن زاده آملی فرمودند: انشالله جوری نباشد که برنامه این باشد که درس و بحث برقرار باشد و با هم بنشینیم و مرجع ضمیر پیدا کنیم و اصطلاحات گوناگون را فرا بگیریم و از قرآن مطرود باشیم و شب و روز در محضرش نباشیم. شرح فارسی اسفار جلد ۳ صفحه ۴۳. یک زمانی بود که شاید دشمن اینقدر به ایمان جوانان هجوم نیاورده بود و ما سرصبر درسهایمان را می خواندیم و پس ده سال وارد جامعه و اجتماع می شدیم، ولی الان شرایط فرق کرده و به فرموده ی مقام معظم رهبری مد ظله العالی، دشمن در اتاق های فکرشان دارن برای مسلمین برنامه ریزی می کنند. ایمان و اعتقاد را دارن از جوانان ما می گیرند و دشمن برای هر لحظه ی آنان برنامه چیده است آنوقت ما سرصبر ده سال هیچ کاری نکنیم و تازه پس از ده سال به فکر

جوانان بیفتیم و معلوم نیست در این ده سال که زمان کمی نیست، دشمن چه بر سر جوانان ما آورده باشد. نه استاد، فکر نمی‌کنم که این رسم طلبگی در این زمانه باشد این رسمش نیست که ما بنشینیم ببینیم اخفش و ابن هشام و... راجع به فلان حرف جر چه گفته اند ولی جوانان ما در گمراهی و غفلت به سربرند. اگر آخر طلبگی این است که من بروم در مسجدی که چهارتا پیرمرد هستن، یه نمازی بخونم و دیگه کاری به غفلت جامعه و جوانان نداشته باشم، من این طلبگی را نمی‌خواهم. استاد، روحانیت فعلی از جامعه فاصله گرفته اند و خیلی سخت است که من خلاف جهت آب شنا کنم ولی به مدد آقا صاحب الزمان، خلاف جهت آب هم شنا می‌کنم. کمک کنید. آیا اگر من این دروس حوزه را فقط در حد پاس شدن بخوانم و در طول سال، کتب شما و کتبی که به درد جامعه می‌خورند را مطالعه کنم و روی آنها وقت بذارم، کار اشتباهی کرده‌ام؟ از کجا بفهمم که نیاز معنوی جامعه ام چیست؟ تا در آن وادی خدمت نکنم. از کجا باید بفهمیم که طریقه ی تبلیغ دین در این زمانه چگونه است؟ تا مثل برخی از اساتید پس از یک عمر متوجه نشویم که راه را اشتباهی رفته ایم. چگونه تشخیص دهیم که باید در چه وادی در تبلیغ دین، قدم بگذاریم؟ مثلاً منبری شویم یا مثل شما معلم شویم یا در دانشگاهها برویم و با جوانان ارتباط ایجاد کنیم؟ خدایا ببخش ولی ما را در چه زمانه ی بدی قرار دادی! حالا به حرف امام حسن عسکری علیه السلام می‌رسم که فرمودند: حال امتی که از امام خود دور افتاده، از حال یتیمی که پدرش را از دست داده، ناخوشتر است. لاقلاً اگر امام زمان بود، می‌رفتیم در خانه اش و می‌گفتیم آقا بفرما وظیفه چیست و باید چه کنیم. ولی افسوس که آقایمان در پس پرده است و آدم از صد نفر عالم می‌پرسد که باید چه کند و صد جواب متفاوت می‌شنود و حیران می‌ماند که باید چه کند. استاد عزیزم می‌دانم که با این متن طولانی، وقت شریفتان را گرفتم. مرا ببخشید و لی این حرف دل تمام طلبه های پر دغدغه است و همه چشم به راهنمای حکیمانه ی شما هستیم. یا علی مدد

متن پاسخ

## انتظار یک طلبه از حوزه

باسمه تعالی. سلام علیکم. ۱- طلبه در یک نگاه کلی، در دو سطح فعالیت می‌کند؛ یکی سطح عمومی و دیگری سطح تخصصی و روشن است قبل از ورود در سطح تخصصی، لازم است سطح عمومی را طی کند و پس از آن به حسب استعداد و توان خود و یا به حسب وظیفه‌اش در همان مرحله‌ی عمومی باقی بماند و یا به سوی کسب تخصص ادامه‌ی مسیر دهد.

سطح عمومی، در زمینه‌ی علمی، همان آموزش‌های رایج حوزه‌ی علمیه است که می‌توان آن را تا پایان مکاسب و کفایه و چند سال درس خارج تعریف نمود و در زمینه‌ی عملی، در کنار آموزش‌های رایج، وظیفه‌ی تبلیغ طلبه است که به صورت متعارف انجام می‌پذیرد و این، حدّ اقلی است که یک طلبه و

جامعه‌ی مخاطبِ وی به آن نیاز دارند و هر طلبه‌ای اگر بخواهد برای زمانه‌ی خود در حدّ عمومی مفید باشد لازم است در هر دو زمینه مسلط باشد

سطح تخصصی، در یک نگاه کلی به دو زمینه‌ی «علمی» و «تبلیغی» قابل تقسیم است به این معنی که طلبه‌ای که در طول دوره‌ی سطح عمومی خود به این نتیجه برسد که لازم است در سطح تخصصی ادامه‌ی مسیر دهد، به حسب کشف «استعداد»، «ذوق و علاقه» در خود و نیز کشف «نیاز مخاطب» و «نیاز زمان» حداقل در یکی از زمینه‌های دو گانه‌ی فوق برنامه‌ی خود را تعریف کرده و ادامه می‌دهد به این شکل که در یکی از موادّ علمی و یا در زمینه‌ی تبلیغ به صورت تخصصی سیر حوزوی خود را در اواخر تحصیلات سطح عمومی و یا پس از پایان آن، ادامه می‌دهد.

۲- در سطح عمومی دو زمینه‌ی فوق، بدون شک کسی نمی‌تواند طلبه‌ی موفقی باشد مگر این‌که علوم رایج حوزه را به خوبی بیاموزد. ادبیات عرب را برای فهم منابع دینی، منطق را برای تصحیح بیان و استدلال‌های خود، فقه را به جهت نیاز مخاطب به احکام و نیز برای یادگیری روش استنباط مراد از منابع دینی، اصول را برای یادگیری اسلوب استنباط مذکور، فلسفه و حکمت را جهت ورود به معارف دینی، تفسیر را برای فهم بیشتر قرآن، عقائد و کلام را جهت آشنایی با استدلال‌هایی که در طول یک تاریخ جهت اقناع مخاطب به اعتقادات حقه تعلیم و تدوین شده‌است .... و همچنین دیگر موادی که زمینه‌ی یادگیری آن در حوزه‌ی علمیه به صورت دروس اصلی یا دروس جنبی برای طلبه فراهم می‌شود. آری آیا می‌شود شخصی به عنوان طلبه و خروجی حوزه‌ی علمیه به فعالیت پردازد در حالی که در دروس فوق حاصلی نداشته‌باشد؟ آیا این شخص می‌تواند نیازهایی که عموم جامعه از طلبه انتظار دارد و بر دوش طلبه است را ایفاء کند؟

۳- هر چند علوم رایج در حوزه، جهت تحقق دو زمینه‌ی فوق لازم است ولی بدون شک کافی نیست و البته باید دانست که رسالت حوزه آن نیست که یک جوان خالی الذهن را تحویل بگیرد و پس از آن یک بسته‌ای به نام «متخصص دینی جامع» تحویل دهد بلکه رسالت حوزه آن است که موادی را که یک اسلام شناس به آن‌ها نیاز دارد در اختیار یک طلبه قرار دهد تا او با یک سیر عمومی در دوره‌ی مقدمات حوزه با آن‌ها آشنا شود و سپس با جستجو و پرسش پیرامون دیگر افق‌های روبروی خود، با علوم و روش‌های دیگری که به صورت تخصصی در هر یک از زمینه‌های فوق نیاز دارد مرتبط شود. اساساً یکی از اشتباه‌های بزرگ طلاب ما آن است که انتظار دارند حوزه مثل یک کارخانه، آن‌ها را تحویل بگیرد و علی‌رغم استعدادها و نیازهای مختلف، یک محصول واحد تحویل دهد در حالی که حوزه، راه اسلام شناسی و ارتباط با مخاطب نیازمند به دین و معارف دینی را باز می‌کند تا طلبه‌ای که پس از مدتی تحصیل در حوزه، در اواخر سطح عمومی‌اش به بلوغ خود نزدیک شده‌است خودش با استفاده از آن مواد و نیز با توجه به «استعداد»، «ذوق و علاقه»، «نیاز مخاطب» و «نیاز زمان»، رسالت حوزوی خود را تشخیص دهد و به صورت تخصصی در زمینه‌ی مد نظر خود از جهت علمی و عملی

قدم بردارد.

همین‌جا لازم است این نکته مدّ نظر عزیزان باشد که اگر طلبه‌ای با سابقه‌ی چند سال تحصیل و تدریس در حوزه نتوانسته‌است جایگاه خود را در عصر حاضر بیابد، این را تماماً پای ضعف حوزه نگذاریم بلکه به نظر می‌رسد آن طلبه خیال کرده‌است حوزه با دانش‌آموزانی دبستانی و انسان‌هایی کم‌ذهن مواجه است که باید حتی تا آخر عمر دست آن‌ها را بگیرد و قدم قدم پیش برد در حالی که حوزه در آن حد در ما آمادگی ایجاد می‌کند که وقتی ما در مقابل وظیفه‌ای خاص نسبت به امور دینی جامعه قرار گرفتیم، قدرت انتخابی مناسب با آن شرایط در بستر شریعت داشته‌باشیم و بتوانیم راه‌کارهای دینی را در آن شرایط اظهار کنیم و این نتیجه حاصل نمی‌شود مگر این که دوره‌ی عمومی خود را به خوبی گذرانده باشد و نسبت به سطح تخصصی نیز اطلاع کافی داشته‌باشد.

۴- آموختن و فراگیری علوم رایج حوزه، بدون شک نیازمند زمان است و عجله، یکی از آفات این امر مهم است به همین خاطر هر طلبه باید بداند که هر چند جامعه به او نیاز دارد ولی این را هم متوجه باشد جامعه نیازمند طلبه‌ای است که خالی از علوم مذکور نباشد پس چگونه بدون تحصیل علوم رایج در حوزه می‌خواهد به عنوان محصول حوزه سخن براند و به عنوان تحصیل کرده‌ی حوزه وارد جامعه شود؟ آری جوانان ما به حوزه و حوزویان نیازمند هستند ولی چرا گمان می‌کنیم طلبه‌ای که در ابتدای راه است تمام وظیفه‌ی هدایت این نسل را به عهده دارد؟ چراتصور کرده‌اید طلبه‌ای که هنوز به مقدار لازم با مقدمات علوم اسلامی آشنا نشده‌است لازم است همین‌جا تمامی دروس خود را تعطیل کند و به داد جوانان برسد؟

۵- با توجه به نکته‌ی فوق، روشن است طلبه‌ای که پس از گذراندن دوره‌ی تحصیلی دانشگاه وارد حوزه شده‌است، نسبت به طلبه‌ای که پس از دوره‌ی راهنمایی، خود را به صف طلاب ملحق نموده‌است، تفاوت جدّی دارد. یکی نیاز جامعه را بهتر می‌فهمد و ممکن است متأسفانه گرفتار عجله شود و دیگری با این‌که فرصت بیشتری دارد و از این آفات دورتر است، ولی احتمال لغزشش بیشتر خواهد بود. با این وصف، به هر حال هر طلبه‌ای بایستی بر اساس سنّ و موقعیت و نیازها و زمینه‌های پیشرفت خود با جدیت به تحصیل حوزوی و سپس در صورت نیاز، برای ادامه‌ی فعالیت تخصصی خود به کشف استعداد و ذوق خود و نیازهای جامعه‌ی هدف و نیاز زمان، در وقت خود، وظیفه‌اش را دنبال کند.

۶- همان‌طور که مقام معظّم رهبری بارها فرموده‌اند، لازم است برخی از کتب حوزه، تهذیب شده و بعضی از مسائل مطرح در آن کتب، حذف گردد به نحوی که طلبه بتواند آن دوره‌ی عمومی و یا نیمه تخصصی خود را درکمتر از زمان فعلی بخواند به همین خاطر اگر مدیریت حوزه‌ی علمیه هنوز خروجی خاصی با این محور بیرون نداده‌است، بهتر است طلبه با مشورت اساتید اهل فنّ و دارای دغدغه‌های

منطبق با اسلام و انقلاب، برخی از همان مطالبی که مقام معظم رهبری مورد اشاره قرار داده‌اند را به صورت ارتقایی بخواند. مثلاً همین که می‌فرمایید می‌نشینید و می‌بینید ابن هشام و اخفش چه گفته‌اند، دقیقاً نقدی است که رهبری هم به کتاب مد نظر شما و برخی از دیگر کتب داشته‌اند و ایشان این مسائل را در جمع طلاب مطرح کرده‌اند تا به صورت یک مطالبه‌ی عمومی درآید.

رهبری در جمع نخبگان حوزوی در آذرماه ۷۴ می‌فرمایند: «مسأله‌ی کتاب‌های درسی را باید جدی گرفت. باید کتاب‌های درسی تغییر کند. بنای بر تغییر هم باید بر صرفه‌جویی در وقت طلبه باشد. طلبه‌ی ما «مُغنی» می‌خواند؛ در حالی که همین مطالبی که در «مُغنی» است؛ مقدار لازم آن در کتاب کوچک‌تر دیگری وجود دارد که به زبان خیلی خوبی نوشته شده و یک نفر نویسنده‌ی معاصر، آن را نوشته است. چه لزومی دارد که ما حرف «ابن هشام» را بخوانیم؟ این کار، چه خصوصیتی دارد؟...»

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۹۶۲>

بنابر این بهتر است همین موارد را به صورت ارتقایی و جهشی طی کنید تا علاوه بر جلوگیری از اتلاف وقت، گرفتار رخوت و سستی نیز نشوید.

۷- جامعه همان‌طور که به روحانیونی عالم و مبلغینی پخته نیازمند است، به طلاب جوان نیز نیاز دارد و پاسخ‌گویی یک طلبه به این نیاز منافاتی با تحصیل و ممخّص شدنش در درس ندارد. آری یک طلبه پس از چند سال تحصیل ابتدایی در حوزه می‌تواند با نو جوانان و جوانان مرتبط شود، به این شکل که در ایام خاص و تعطیلات، چند ساعتی از شبانه روزش را به جوانان اختصاص دهد ولی پر واضح است که این مهم، نباید وی را از وظیفه‌ی اصلی‌اش دور کند و عرض بنده نیز در مورد این که حتی اگر یک کتاب جنبی هم نخوانید ضرر نکرده‌اید به همین مسأله اشاره دارد که اگر فعالیت‌های جنبی، اعم از فعالیت‌های علمی و یا تبلیغی بخواهد طلبه را نسبت به علوم حوزه که اهمیّت آن بر کسی پوشیده نیست و در شماره‌ی دو به صورت اجمالی به آن اشاره شد باز دارد، باید کنار گذاشته شود و بداند آن‌چه باید به عنوان یک طلبه بر آن تحفّظ کند، صرف درس‌خواندن و مجهّز شدن جهت ارائه‌ی دین به جامعه است.

۸- طلبه‌ای که دغدغه‌ی انقلاب را دارد اگر بخواهد از پایگاه حوزه این دغدغه‌ها را مطرح کند و پاسخ دهد و طلبه‌ای باشد که دغدغه‌هایش حضور انقلاب اسلامی در جامعه باشد، بدون شک نمی‌تواند از حوزه و حوزوی بریده و ساز مستقل کوک کند. آری، نبایستی جاده‌ای در مقابل خود ترسیم کنید که یا باید در حوزه ماند و بی توجه به انقلاب بود و یا باید سرباز انقلاب بود و بی توجه به دروس حوزوی. آیا برای پیش‌برد اهداف انقلاب باید به کسانی چشم دوخت که تحصیل‌کرده‌ی غرب و علوم غربی هستند یا کسانی که با توجه به نیاز زمان در همین حوزه‌های علمیه منابع اصیل را آموخته‌اند؟ توجه

داشته باشید که اگر بتوانید پس از چند سال عالم عمیق حوزوی و آشنا با مبانی انقلاب شوید، در صورتی که به خاطر نیازهای جزئی تغییر مسیر دهید حتما در قیامت مؤاخذه خواهید شد و در دنیا زندگی با برکتی نخواهید داشت.

۹- به روشنی مشخص است که وقتی طلبه‌ای به شکلی که عرض شد تحصیل کند و در کنار آن به تهذیب خود نیز توجه نماید قطعا این چنین نیست که در آینده‌اش صرفا مسجدی داشته‌باشد و منبری و با عده‌ای که مخاطب اصلی‌اش نیستند مرتبط شود. نمی‌دانم چرا تصور می‌کنید که طلبه‌ای که به جدیت در حوزه درس خوانده‌باشد و به عنوان عالم حوزوی در تخصصی که با مشورت و بر اساس محورهای چهارگانه‌ی «استعداد»، «ذوق»، «نیاز مخاطب» و «نیاز زمان» کشف کرده‌است و تحصیل خود را پیش برده‌باشد، در آینده‌اش منحصر به تبلیغ برای پیرمردها و مانند آنها باشد؟ اتفاقا به نظر می‌رسد حوزه‌ی تعلیمی و تبلیغی این طلبه به گستردگی حضور انقلاب اسلامی در عالم وسعت می‌یابد زیرا با انقلاب اسلامی تاریخی شروع شده که جهان به شدت خود را محتاج به رجوع به امر قدسی می‌یابد و در این تاریخ این در حوزه‌های علمیه شیعی نهفته است. موفق باشید